

کارکردهای سیاست مطلوب در شاهنامه فردوسی

امیرحسن نوروزی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۳/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۵/۱۳

چکیده:

در نوشتار حاضر به کارکردها و اهداف سیاست مطلوب در شاهنامه پرداخته شده است. احصاء معیارهای ایده‌آل همواره دغدغه بسیاری از متفکران در طول تاریخ بوده است. از این رو بررسی کارکردهای سیاست مطلوب، منجر به دستیابی به ساخت نظام فکری ایرانیان و چگونگی سامان یافتن جامعه بر مبنای مولفه‌های آرمانی است. بنا بر این، معیارهایی برای تشخیص جامعه آرمانی در شاهنامه فردوسی مشخص می‌شوند که عبارتند از: تامین امنیت، تامین رفاه و شادی، مردم‌داری و تامین آزادی، تربیت شهروندان و رواج فضیلت و هنر و برقراری عدالت.

کلیدواژه‌ها:

شاهنامه- فضیلت- عدالت- مردم- امنیت- آزادی

^۱. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه رازی کرمانشاه، گروه علوم سیاسی.

مقدمه:

یکی از مسائل مهم جامعه‌شناسی و اندیشه سیاسی، بررسی و تعیین کارکردها و غایات مطلوب در عملکرد نظام سیاسی است. در تاریخ اندیشه‌های سیاسی، فلاسفه و متفکران بسیاری، هریک از زاویه‌ای خاص به تعیین غایات و عملکرد مطلوب نظام سیاسی پرداخته‌اند. هریک از این اندیشه‌ها در بستر خاص سیاسی و اجتماعی و در پاسخ به نیازهای خاصی شکل گرفته‌اند. در کشوری همچون ایران نیز که دارای سابقه کهن سیاسی است و همچنین خزانه‌ای پربراز از میراث ادبی و سیاسی از قبیل اندرزنامه‌ها، سیاست‌نامه‌ها و ... دارد، اما هنوز سنت‌های سیاسی و روح اندیشگی خاص تاریخ و جامعه ایرانی، آنچنان که باید مورد واکاوری و تحلیل قرار نگرفته است. در این میان، بررسی شاهنامه فردوسی، به عنوان یک متن اصیل و کهن که آرمان‌های خاص خود را در شیوه حکمرانی ارائه کرده است، اهمیت به سزایی دارد.

لذا در این تحقیق، به دنبال پاسخ به این پرسش هستیم که در شاهنامه به عنوان یکی از منابع دست اول سنت سیاسی ایرانی، کارکردهای مطلوب سیاست چیست؟ و چگونه به اجرا در می‌آیند؟ فرضیه این تحقیق از این قرار است که در شاهنامه، آرمان‌های سیاسی همچون امنیت، رفاه، تربیت و آموزش، آزادی، مردم‌داری و عدالت به شکلی کارآمد و مشخص ترسیم شده است که می‌تواند موجب تعالی و سعادت جامعه شود.

منظومه اندیشگی سیاست مطلوب در شاهنامه:

نظریه‌پردازی در ارتباط با های سیاست مطلوب از زمان یونان باستان، بطور نظام‌مند با رویکردی ایدئالستی شروع شد و در ادامه با تاثیرپذیری از شرایط خاص اجتماعی ادامه یافت و با تغییر قالب‌های فکری در دوران مدرن و پس از آن، رشد یافت. ماحصل همه این اندیشه‌ها را می‌توان در چند مولفه امنیت، فضیلت، آزادی، رفاه و عدالت تقسیم‌بندی کرد که همه این مولفه‌ها به شکلی خاص و متقن به عنوان کارکردهای اصلی سیاست، در شاهنامه تشریح شده‌اند.

نظم و امنیت:

بررسی تاریخ سیاسی و اجتماعی کشورهای مختلف، گویای این مسئله است که تامین امنیت از اهداف اصلی حکومت‌ها بوده است، چرا که امنیت از مولفه‌های اساسی شکل‌گیری و بقای تمدن محسوب می‌شود. در اندیشه سیاسی کیهانی ایران نیز به امنیت توجه شده است. اعتقاد به یک نظم واحد بر جهان، هسته مرکزی این مولفه است. در این نظم کیهانی، در کنار سلسله مراتب و وظایفی که برای افراد تعریف

شده، مسئولیت برقراری امنیت بر عهده حکومت می‌باشد. در این چارچوب، سیاست نیز به معنی سامان دادن به امور جامعه، حفظ امنیت و تنبیه کسی است که از این نظم پیروی نمی‌کند (رجایی، ۱۳۷۳: ۴۹).

شاهنامه که بیان‌کننده تاریخ و اندیشه ایرانشهری است، بر این عقیده است که تامین نظم و امنیت، یکی از مهمترین غایات سیاست مطلوب است. این مسئله به گونه‌ایست که در هنگام بیان ویژگی‌های نخستین حکومت در ایران که توسط کیومرث بنا شده است، اولین قدم، تامین نظم و امنیت جامعه بود (دانش پژوهان، ۱۳۹۵: ۲۰۲). به منوان مثال، هنگامی که کیومرث، اولین پادشاه و تشکیل دهنده اولین حکومت در ایران به قدرت می‌رسد، به از بین بردن دیوان که عاملان وحشت و پلیدی در جامعه‌اند می‌پردازد؛ کیومرث شد بر جهان کدخدای / نخستین به کوه اندرون ساخت جای... / سپه ساز و برکش به فرمان من / برآور یکی گرد از آن انجمن / از آن بدکنش دیو روی زمین / پرداز و پرخته کن دل ز کین / کی نامور سر سوی آسمان / برآورد برخواست بر بدگمان (فردوسی، ج ۲۳: ۱۹۶۰، ۱).

پس از این اقدامات، امنیت بر روی زمین برقرار گشت و شهرها زیست‌گاه انسان‌ها می‌گردند و تمدن‌ها پیدا می‌شوند. در دوران اساطیری شاهنامه، دیوان نماد بی‌نظمی و برهم‌زنندگان امنیت هستند و مبارزه با آنان از کارکردهای اصلی حکومت محسوب می‌شود به گونه‌ای که طهمورث، هدف اصلی حکومت خود را برقراری امنیت می‌داند و شهریاری خود را اینگونه آغاز می‌کند که: جهان از بدی‌ها بشویم به رای / پس آنگه کنم درگهی گرد پای / ز هر جا کوتاه کنم دست دیو / که من بود خواهم جهان خدیو... (فردوسی، ج ۴۴: ۱۹۶۰، ۱). در دوران‌های تاریخی شاهنامه نیز پادشاهان اصل امنیت را در دستور کار حکومت خود قرار داده‌اند و برهم‌زنندگان امنیت را به سختی مجازات می‌کنند. مثلاً انوشیروان در برابر سپاه خود اظهار می‌کند: اگر یک تن از راه من بگذرد / دم خویش بی رای من بشمرد / به درویش مردم رسانند رنج / وگر بر بزرگان که دارند گنج / وگر کشتمندی بگوید به پای / وگر پیش لشکر بجنبند ز جای /... به یزدان که او داد دیهیم و زور / خداوند کیوان و بهرام و هور / که در پی میانش ببرم ز تیغ / وگر داستان را برآید به میغ (فردوسی، ج ۵۸: ۱۹۶۰، ۱).

از بررسی شاهنامه چنین برمی‌آید که از غایات‌های اصلی حکومت در ایران، از دوران اساطیری تا دوران تاریخی، نگرهبانی از مردم در برابر دیوان و ظالمان بوده است. جنگ با اهریمن، پاک کردن جهان از بدی‌ها، کوشش در راه امنیت، همگی مؤید اهمیت کارکرد امنیت مدار در نظام فکری شاهنامه‌اند.

دانش و هنر:

در شاهنامه، از حکمت و دانش تحت عنوان هنر یاد شده است. هنر در شاهنامه کاملاً اکتسابی و مجموعه دانشی است که فرد در طول زندگی فرا می‌گیرد. فردوسی در باره علت تلاش برای کسب دانش و هنر چنین می‌گوید: هنر گر بیاموزی از هرکسی / بکوشی و پیچی ز رنجش بسی

شاهنامه، وظیفه تعلیم دانش و پرورش فضیلت و هنر را بر عهده حکومت می‌داند و در سرار شاهنامه، برای دانش و کسب فضیلت و هنر اهمیت بسیار دیده می‌شود. فردوسی در شاهنامه، دانش را خاستگاه توانایی و نیرومندی میداند: توانا بود هر که دانا بود/ ز دانش دل پیر برنا بود (فردوسی، ج ۱۸: ۱۹۶۰، ۱). دانش از آن رو برای شاهنامه دارای اهمیت است که اولین عنصر هدایت کننده انسان به سوی درک توانایی‌های خویش در جهت کسب فضیلت و هنر است و حکومت‌ها در هر سه دوره اساطیری، پهلوانی و تاریخی، به عنوان یک هدف، درگیر آن بوده‌اند، زیرا در شاهنامه اعتقاد بر این است که این حکومت است که جامعه را پرورش می‌دهد. در بخش اساطیری شاهنامه، گویی که مردم شبیه جانوران زندگی می‌کردند و اولین حکومت شاهنامه که اقدام به آموزش مردم و تربیت آنان در جهت بهروزی خویش می‌کند، حکومت کیومرث، اولین پادشاه ایرانی است که در کوه خانه می‌سازد و پوست پلنگ می‌پوشد و آیین غذا خوردن و پوشیدن و رام کردن حیوانات را به مردم می‌آموزد (منشادی، ۱۳۹۱: ۱۲۸). کیومرث شد بر جهان کدخدای/ نخستین به کوه‌اندورن ساخت جای/ سر بخت و تختش برآمد به کوه/ پلنگینه پوشید خود با گروه/ ازو اندرآمد همی پرورش/ که پوشیدنی نو بد و نو خورش... (فردوسی، ج ۳۱: ۱۹۶۰، ۱). پادشاه دیگری که به کار آموزش برای پرورش فضیلت‌های شهروندان به عنوان هدف اصلی حکومت پرداخت، طهمورث بود که پس از رام کردن دیوهایی که به دانش آشنا بودند، از آنان خواست که نوشتن را به ایرانیان بیاموزند چرا که دستیابی به خط می‌تواند دسترسی به دانش را تسهیل کند: نوشتند یکی نه که نزدیک سی/ چه رومی چه تازی و چه پارسی (فردوسی، ج ۳۴: ۱۹۶۰، ۱).

این دستور کار در زمان فرمانروایی جمشید به اوج می‌رسد و جمشید پس از بر تخت نشستن و سامان دادن شکور، اولین اقدامی که صورت داد، آموزش مردم به حرفه‌های مختلف و آشنا کردن آنان با فضیلت‌هایشان بود: بیاموختشان رشتن و تافتن/ بتار اندرون پود را بافتن/ چو شد بافته شستن و دوختن/ گرفتن ازو یکسر آموختن (فردوسی، ج ۴۶: ۱۹۶۰، ۱).

و یا در دوران پهلوانی، لهراسب پس از نشستن بر تخت پادشاهی، کسانی را برای استفاده از علم و دانش سایر کشورها و سپس آموزش مردم به هند و چین و روم فرستاد: از آن پس فرستاد کس‌ها به روم/ به هند و به چین و به آبادبوم/ ز هر کشوری برگرفتند راه/ برفتند پویان به نزدیک شاه/ ز دانش چشیدند هر شور و تلخ/ بیودند با کام چندی ببلخ... (فردوسی، ج ۸۹: ۱۹۶۰، ۲).

و یا در بخش تاریخی، اردشیر بابکان، با آوردن فرزندان به شهر خود، بر آن بود تا فضیلت را به مردم بیاموزد: بیاورد فرهنگیان را به شهر/ کسی کو ز فرزاندگی داشت بهر/ نوشتن بیاموختن پهلوی/ نشست سرافرازی و خسروی... (فردوسی، ج ۱۶۳: ۱۹۶۰، ۲). و یا همان اردشیر بابکان به جانشینانش پند می‌دهد که: دگر آنک دانش مگیرید خوار/ اگر زیر دستت و گر شهریار (فردوسی، ج ۱۹۶: ۱۹۶۰، ۲).

بطور کلی، آموزش و کسب فضیلت‌های نیکو به عنوان غایت حکومت، در همه جای شاهنامه به نیکی قابل دریافت است و توسعه آموزش در راستای کسب فضیلت و هنر، یکی از مهمترین وظایف حکومت محسوب می‌شود. در متن شاهنامه، فضیلت حد و مرزی ندارد و توسعه آن منوط به تربیت یافتن و دانش اندوختن است.

رفاه و شادی:

در اندیشه ایرانشهری، شادی از حالات طبیعی انسان است و ناخشنودی به عنوان حالتی در نظر گرفته می‌شود که ناشی از غلبه دروغ است (زینر، ۱۳۷۵: ۴۶). در سراسر شاهنامه، شادخواهی و مسئولیت حکومت در مسیر ایجاد رفاه و آسایش، بازتاب یافته است. به عنوان مثال، بهرام گور در آغاز شهریاری خود اعلام می‌کند: هر آنکس که از کارداران ما/ سرافراز و جنگی سواران ما/ بنالد، نبیند به جز چاه و دار/ و گر کشته بر خاک افکنده خوار/ بکوشید تا رنج‌ها کم کنید/ دل غمگنان شاد و بی غم کنید (فردوسی، ج ۷: ۱۹۶۰: ۲). اما باید توجه داشت که در شاهنامه، پدیدار شدن شادی منوط به تامین رفاه و آبادانی برای مردم است. آبادانی و عدالت، نه تنها وظیفه تک تک افراد، بلکه وظیفه حکومت است. از آن رو از آغاز تا پایان شاهنامه، همه شاهان درستکار به آبادانی و عدالت و گسترش زمینه شادی مشغول‌اند، مثلاً در کورد هوشنگ آمده است: ز هوشنگ ماند این سده یادگار/ بسی باد چون او دگر شهریار/ کز آباد کردن جهان شاد کرد/ جهانی به نیکی ازو یاد کرد (فردوسی، ج ۷: ۱۹۶۰: ۱) و یا در دوران پهلوانی، لهراسب به مردم وعده می‌دهد که از اهداف اصلی حکومت او، از بین بردن رنج و تامین شادی است: مگر بهره‌مان زین سرای سپنج/ نیاید همی کین و نفرین و رنج/ بسازید و از داد باشید شاد/ تن آسان و ز کین مگیرید یاد (فردوسی، ج ۱۱۵: ۱۹۶۰: ۲) و یا در دوران تاریخی، داراب، هدف حکومت را چنین مشخص می‌کند: زمانه ز داد من آباد باد/ دل زبردستان ما شاد باد (فردوسی، ج ۱۰۴: ۱۹۶۰: ۳). در مجموع، در شاهنامه، اعتقاد بر این است که جهان، جایگاه آبادی و شادی و رفاه و نیکبختی است و در راستای چنین باوری، آن حکومتی مطلوب است که زندگی را آبادتر و مردم را شادتر ساخته باشد.

مردم‌داری و آزادیخواهی:

یقیناً سرزمینی با ویژگی‌های قومی و فرهنگی و سیاسی ایران، نه می‌توانسته مانند دولت‌شهرهای یونانی سامان یابد و از نوعی دموکراسی محدود بهره‌مند شود و نه می‌توانسته مانند حکومت‌های خودکامه با سلطه‌گری ادامه یابد. از این جهت در اندیشه سیاسی شاهنامه، از کارکردهای مطلوب حکومت، مردم‌داری و احترام به شخصیت افراد جامعه است (راشد، ۱۳۸۹: ۵۰). در شاهنامه شاهد این مدعا هستیم که آزادی از فضیلت‌های مطلوب و ارزش‌های عمده اجتماعی محسوب می‌شود و در پیکارها نیز از آن

حفاظت می‌شده است. این روح آزادی‌خواهی را می‌توان در داستان رستم و اسفندیار دید، آنگاه که اسفندیار قصد آن دارد که رستم را دست بسته تسلیم کند، رستم می‌گوید: ز من هرچه خواهی تو فرمان کنم / به دیدار تو رامش جان کنم / مگر بند کز بند عاری بود / شکستی بود زشت کاری بود / نبیند مرا زنده با بند کس / که روشن‌روانم بر این است و بس (فردوسی، ج ۱۳۷: ۱۹۶۰، ۲)

با این ابیات به خوبی می‌توان اهمیت آزادی و مردم‌داری را در شاهنامه متوجه شد. در بخش تاریخی شاهنامه نیز، انوشیروان، کارکرد حکومت را در مردم‌داری تفسیر می‌کند: هرآنکس که باشد از ایرانیان / ببندد بدین بارگه بر میان / بیابد زما گنج و گفتار نرم / چو باشد پرستنده با رای و شرم / شما دل به فرمان یزدان پاک / بدارید و از ما مدارید باک (فردوسی، ج ۲۳۸: ۱۹۶۰، ۳). بطور کلی در شاهنامه، فردوسی از زبان شه‌یاران یا در اندرزهای گوناگون از مردم‌داری و حفاظت از آزادی مردم و ضدیت با استبداد به عنوان یکی از اهداف اصلی حکومت سخن گفته است.

عدالت:

در اندیشه ایرانشهری، اهورامزدا، جهان را به یاری اشه یا عدالت نگه می‌داشت. اهورا مزدا، اشه را از خرد ذاتی خود می‌آفرید و پادشاه هم چاره‌ای جز الگوگیری از این خرد برای حکومتگری خود نداشت (مسکوب، ۱۷۰: ۱۳۸۴). در آغاز شاهنامه نیز کیومرث به عنوان نخستین شه‌ریار، شروع به دسته‌بندی ساختار طبقاتی و عدالت‌محوری به عنوان هدف حکومت خود می‌کند: برنجید پس هرکسی نان خویش / بورزید و بشناخت سامان خویش (فردوسی، ج ۳۶: ۱۹۶۰، ۱) جمشید نیز مردم را به چهار گروه رهبران دینی، نظامیان، کشاورزان و پیشه‌وران تقسیم می‌کند، آنگاه شاهنامه در مورد آن می‌گوید: ازین هر یکی را یکی پایگاه / سزاوار بگزید و بنمود راه / که تا هرکس اندازه خویش را / ببیند، بدانند کم و بیش را (فردوسی، ج ۱۱۹: ۱۹۶۰، ۱). ازین روی آنچه در شاهنامه اهمیت دارد، آن است که هرگروهی، اندازه و محدوده خود را بشناسد تا جامعه دچار پریشانی نشود.

نتیجه‌گیری:

هدف این مقاله با بررسی کارکردهای مطلوب حکومت آغاز شد. همواره یکی از دغدغه‌های اصلی متفکران، تعیین اهداف سیاست مطلوب و ترسیم ایده‌آلهایی بوده است که بتوان حکومت‌ها را به آن سمت هدایت کرد. این فرایند به این دلیل اهمیت دارد که با معرفی مبانی و اهداف مطلوب، حکومتگران را متعهد به پیروی از آن‌ها می‌کند. با آنکه قدرت همواره در طول تاریخ در اراده حاکم متجلی می‌شده،

اما در نظام فکری شاهنامه، باید اراده حاکم در جهت پویایی خدمات عمومی به نمایش درآید تا قدرت او از جنبه زورمدارانه، به اقتدار مشروع تبدیل شود. یکی از اصلی‌ترین موارد این خدمات عمومی، تامین امنیت و پیکار با برهم زندگان آرامش جامعه است. دومین عامل، تربیت شهروندان و کسب دانش است که موجب هدایت به سمت سعادت خواهد شد. سومین عامل، مردم‌داری حاکم و نترسیدن مردم از رویاروی با حاکمان و امکان سخن گفتن با حاکم است. عامل چهارم، تامین شادکامی و رفاه و زدودن رنج‌های جامعه به واسطه آبادانی کشور است و عامل پنجم، برقراری عدالت به معنای قرارداد هرچیزی در جای خود است تا افراد در سلسله نظام طبقاتی خود، سامان اجتماعی را ممکن کنند.

منابع:

- ۱- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۴۸). زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه. نشر انجمن آثار ملی.
- ۲- اعتمادمقدم، علیقلی (۱۳۴۸). شاه و مردم بر بنیاد شاهنامه فردوسی. نشر وزارت فرهنگ و هنر.
- ۳- پیرهام، باقر (۱۳۷۱). مبانی نقد خرد سیاسی در ایران. نشر مرکز.
- ۴- ثاقب‌فر، مرتضی (۱۳۸۷). شاهنامه فردوسی و فلسفه تاریخ. نشر معین.
- ۵- رجایی، فرهنگ (۱۳۹۵). تحول اندیشه سیاسی در شرق باستان. نشر قومس.
- ۶- عباسی، مسلم (۱۳۹۳). تحول اندیشه سیاسی در ایران باستان. نشر نگاه معاصر.
- ۷- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). شاهنامه. تصحیح جلال خالقی مطلق. دایره المعارف بزرگ اسلامی.